

باورهای مذهبی در شعر پژمان بختیاری

*اسماعیل جلیل پیران

** دکتر جهانگیر صفری

چکیده

در دوره معاصر، شاعران با گرایش‌های گوناگون سیاسی و حتی تفاوت در سطح بهره‌مندی، توانسته‌اند از اشاره کردن به مصداق‌های باورهای دینی در اشعار خود روی گردان باشند. پژمان بختیاری از جمله شاعرانی است که هر چند باورهای مذهبی عمیقی ندارد اما در شعر خود از کاربرد مصداق دین باوری و وصف امامان شیعه بهره برده است. در این مقاله سعی شده است تا سیمایی کلی از باورهای مذهبی در شعر پژمان بختیاری به تصویر کشیده شود و با دسته‌بندی این باورهای مذهبی، ضد و نقیض‌ها و آشفتگی‌هایی که در دیوان این شاعر معاصر وجود دارد بررسی شود.

کلیدواژگان: پژمان بختیاری، دین، مذهب، خداوند.

* دانشجوی دکترای زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهرکرد. شهرکرد. ایران. Jalilemail_۶۴@yahoo.com

** استاد گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهرکرد. شهرکرد. ایران. Safari_۷۰۶@yahoo.com

مقدمه و بیان مسأله

پژمان بختیاری (۱۳۵۳-۱۲۹۷) یکی از شاعران سنت‌گرای رمانتیک است که اشعارش را با توجه به الگوهای زیباشناختی شعر کهن ایران سروده است. چنان‌که می‌دانیم شعر سنتی با قالب‌های متنوع خود پس از نوگرایی‌های دوران معاصر، به حیات خود ادامه داده و شاعران نسبتاً برجسته‌ای نیز به فرهنگ و هنر معاصر معرفی کرده است. «پژمان بختیاری در ردیف شاعرانی مانند رعدی آذرخشی، رهی معیری، امیری فیروزکوهی، وحید دستجردی و بدیع‌الزمان فروزانفر قرار می‌گیرد که همچنان به شیوه کهن شهر می‌سرایند. پژمان در شعر شیوه پیشینیان را می‌پسندد و از آنان پیروی می‌کرد. بیشتر در قالبهای قصیده، غزل و مثنوی شعر گفته و در سرودن قطعه و رباعی و برخی دیگر از قالبهای شعری هم دست داشته است. پژمان به مثنوی سرایی علاقه‌ای خاص داشت و در شعرش مضامین و مفاهیم اجتماعی و عاطفی بسیار است» (یاحقی، ۱۳۸۵: ۱۸۶).

«در خیل شاعران و مترجمان معاصر که با آشنایی با ادبیات غرب، هم بر شعر معاصر تاثیر گذاشته‌اند و هم این تاثیر را در آثار خود نشان داده‌اند، حسین پژمان بختیاری است. پژمان با اشرفی که بر زبان فرانسه داشت، توانست نام خود را در تاریخ این تحول به ثبت برساند. فعالیت او در این زمینه دو جنبه دارد: یکی ترجمه‌ی کتاب‌ها و مقالات و دیگر سرودن برخی اشعار با تاثیر از شعر فرنگی» (مشرف، ۱۳۸: ۱۳۸۴).

شعر پژمان آینه‌ی تمام‌نمای وجود اوست که واقعیات فکری و احساسی او را به خوبی بیان می‌کند. بنابراین مهمترین و بهترین آینه‌ای که پژمان بختیاری از زندگی خود، پیش روی قرار داده است همانا دیوان اشعار وی است که به روشنی، همه‌ی گوشه و کنار زندگی او در آن به تصویر کشیده شده است. تقریباً تمام جزئیات زندگی پژمان و حتی درونیات و ریزترین خیالات او را می‌توان در شعرش مشاهده کرد.

در دیوان او همه نوع شعری وجود دارد، او زیبایی را دوست دارد و بنابراین هر چیز زیبایی از نظر او ستودنی است و در وصف آن شعر سروده است، از ستایش امامان شیعه گرفته تا مدح بزرگان و شاه ایران تا وصف زیباییهای زیبارویان و دوستان جانی. از قدیمی‌ترین اشعار فارسی تا امروز همواره تاثیر دین و مذهب در شعر شاعران به شکل‌های مختلف وجود داشته است. در همه‌ی ادوار هم شاعران مخالف دین و مذهب وجود داشته، هم موافق و هم شاعرانی که حد وسط را برگزیده‌اند، یعنی نه موافقند و نه مخالف؛ اما به هر روی تاثیر دین و مذهب در شعر آنان قابل انکار نیست. «پیش از این عصر، دین به عنوان یک پدیده ثابت و مسلم در جامعه تلقی می‌شد و نگرش شاعران به دین و اولیای دین فقط از رهگذر قدیسیت ایشان و مقامی که در آخرت برای شفاعت امت دارند مطرح می‌شد و دیوان هر شاعری از قصاید مدح رسول و از مدایح امامان شیعه و مرثیاتی ایشان خالی نبود؛ به خصوص از عصر صفویه به این سوی» (شفیعی کدکنی، ۸۹: ۱۳۹۰). اما شعر این دوره از نظر توجه به مذهب متفاوت است: «هم از لحاظ احیای اندیشه تجدد مذهبی و بزرگداشت آن و فکر وحدت اسلامی و توجه به ضعف و انحطاط ملل مسلمان و اینکه همه‌ی این عقب افتادگی‌ها برخاسته از دوری مسلمانان از واقعیت اسلام است و هم از لحاظ پیدایش اندیشه‌های ضد مذهبی در شعر این عصر که به مناسبت درگیری با خرافات پیوند یافته با مذهب، بعضی شاعران، مذهب را مانع پیشرفت‌های اجتماعی احساس می‌کردند.» (شفیعی کدکنی، ۸۹: ۱۳۹۰).

در دوره‌ی معاصر گروهی به تبعیت از تفکر دوره مشروطه، بر طبل مخالفت با تفکر دینی کوفته‌اند و دسته‌ای نیز همسو با گفتمان دینی به بسط مفاهیم اسلامی پرداخته‌اند. پژمان بختیاری از جمله شاعرانی است که نه مروج مذهب است و نه مخالف آن و آشفتگی‌هایی در این زمینه در اشعار او به چشم می‌خورد که در این مقاله تا حدودی به واکاوی آن می‌پردازیم.

پیشینه‌ی تحقیق

درباره‌ی پژمان بختیاری و ویژگیهای شعر او مقالاتی نوشته شده و برخی جنبه‌های شعر او را بررسی کرده‌اند مانند مقاله‌ی «سبک‌شناسی شعر پژمان بختیاری» نوشته عباس قنبری عدیوی و مقاله‌ی «هویت ملی در شعر پژمان بختیاری» نوشته حسین گودرزی. در برخی مقالات مانند سبک‌شناسی شعر پژمان بختیاری اشاره‌ای کوتاه به شعرهای مدحی او شده است اما تا کنون پژوهشی کامل و مجزا درباره موضوع دین در شعر پژمان بختیاری انجام نشده است.

تعریف دین

ارائه‌ی یک تعریف جامع و کامل از دین البته کاری دشوار و شاید حتی نشدنی باشد. اما در اینجا برای پرهیز از اطاله کلام، فقط به دو تعریف از دو جامعه‌ی اسلامی و غربی اکتفا می‌کنیم که البته به یکدیگر نزدیک هستند:

«دین به معنای اعتقاد به یک امر قدسی است و برخی آن را ایمان به موجودات روحانی دانسته‌اند. گروهی دیگر گفته‌اند: دین عبارت است از ایمان به یک یا چند نیروی فوق بشری که شایسته‌ی اطاعت و عبادت هستند» (توفیقی، ۱۳۸۶: ۳).

رابرت هیوم نیز در تعریف دین می‌گوید: «دین را به عبارت ساده می‌توان چنین تعریف کرد که آن جنبه از تجربیات و از جمله افکار، احساسات و فعالیت‌های یک فرد است که به وسیله‌ی آن او کوشش می‌کند که در ارتباط با آنچه که خود مقدس و الهی می‌شمارد، یعنی قدرت بسیار متعالی و با ارزشی که جهان را کنترل می‌نماید، زندگی کند» (هیوم، ۱۳۶۹: ۱۸).

با توجه به این تعاریف می‌توان گفت وجه مشترک همه تعاریف اعتقاد به یک وجود برتر و والاتر است که قابل پرستش می‌باشد یعنی خداوند. وجه مشترک دیگر ادیان این است که خداوند از طریق پیامبران که انسانهای وارسته‌ای هستند و بر دیگر انسان‌ها برتری دارند، مردم را هدایت می‌کند.

بنابراین کسی که به موارد گفته شده اعتقاد داشته باشد، فردی دین دار و مذهبی است، در غیر این صورت بی دین تلقی می شود. البته در این بخش تنها به کلیات تعریف دین پرداخته شد که از بحث اصلی منحرف نشویم. در ادامه، سیمای دین و به خصوص اعتقاد به وجود خداوند را در اشعار پژمان بختیاری بررسی می کنیم.

از اعتقاد به وجود خداوند و مسلمانی، تا اندیشه های خیامی

پژمان، مسلمان و شیعه مذهب است و این موضوع با توجه به اشعاری که در وصف امامان شیعه و به خصوص حضرت علی(ع) در دیوان او وجود دارد کاملاً مشهود است:

در وصف حضرت علی

از جمله اشعار او در وصف حضرت علی(ع):

چو گل پاک و چون سبزه خرم توان شد (۲۸۷)	به گلزار مهر علی شو که آنجا
ره نیست از ما تا علی ما با علی (۳۰۷)	پیوند الفت با علی بستیم از جان یا علی
تو فرشته ی بام و سرای منی	تو صفا ده عشق و وفای منی
تو بقا تو نشان بقای منی (۳۰۸)	تو نمکزن شور و نوای منی

در وصف امام حسین

یا ماه سربلندی فرزند حیدر است؟	این ماه، ماه ماتم سبط پیامبر است
سیراب گشت و سایه فکن گشت و برورست (۳۰۱)	آن کو نهال دین محمد ز خون او

پژمان مانند هر شاعر ایرانی دیگر به وجود خداوند و خلقت این جهان از جانب او اعتقاد دارد و بر این باور است که فکر و اندیشه ی ناتوان انسان، قادر به درک حقیقت خداوند و راهیابی به کنه ذات او نیست. در دیوان اشعار او به وضوح به این موضوع اشاره شده است:

بیمودن این مرحله در قدرت ما نیست	اندیشه ما در خور اثبات خدا نیست
ای بی خرد آن گوهر هستی به کجا نیست؟	گویای همه جا پویم و او را به کف آرم
آن بام بلند است و این رشته رسا نیست (۱۳۳)	ما ذره ناچیز و خدا لایتناهی است

اما بلافاصله بعد از آن مانند خیام با دید شک و تردید به خداوند می نگرد و می گوید:

این گفته که چون فکر خدا هست، خدا هست پس مصدر آن فکر در این آب و هوا نیست
 ترسم که از این مبحث اعداد ســـــرانجام الحداد برون آید و گوید که خدا نیست (۱۳۴)
 شاید بتوان گفت هر جا پژمان از وجود خداوند و عدالت او و یا مسلمانی خودش
 سخن می‌گوید بلافاصله به دنبال آن، خیام‌وار با دید شک و تردید به سخنان خود
 می‌نگرد و سخن خود را نقض می‌کند:

من مسلمانم و منشور مسلمانی من اصل تسلیم به قربانگه فرمان قضاست
 سرنوشت من و تقدیر تو مانده است افسوس در کف بار خدایی که به ما ناپیداست
 کافرند اینان وز مهر خدا بهره ورنند دل من کافری از خواست مگوئید خطاست (۲۰۳)

گاهی حتی از این هم فراتر می‌رود و دنیا را بدون خدا و قضاوت او تصور
 می‌کند و می‌گوید اگر دنیا خدایی نداشت و انسان با هوسهای طبیعی خودش زندگی
 می‌کرد بهتر بود. هر چند پژمان در این اشعار هم به وجود خداوند اقرار می‌کند اما به
 هر حال می‌گوید اگر خدایی نبود زندگی بهتر می‌بود و از اینکه مجبور است در بند
 چنین خدایی باشد چندان دلخوش نیست:

با هوسهای طبیعت کار ما آسان شدی گر نه عالم را خدایی، گر نه ما را داوریست
 لیک دنیا را خدایی عادل و بخشنده هست هست و ارا پای دربندی و سر در چنبر است (۱۶۵)

در جایی به آغاز خلقت اشاره می‌کند و می‌گوید زمانی که انسان مانند سایر
 حیوانات زندگی می‌کرد و خدا و پیغمبر را نمی‌شناخت و بیم و امیدی به بهشت و
 جهنم نداشت، زندگی زیباتر بود؛ چراکه پژمان زندگی را ساده دوست دارد و همان
 طور که در پیشگفتار کتابش گفته برای خودش وظیفه رهبری و ارشاد دیگران قائل
 نیست و طبعاً علاقه‌ای هم ندارد که دیگران او را راهنمایی کنند:

خوش آن زمان که نام قضا و قدر نبود وز نقشبند عالم هستی خبر نبود...
 فارغ ز چاه دوزخ و غافل ز باغ خلد در مغز ساده‌اش اثری زین صور نبود
 نه آگه از پیغمبر نه مخبر از خدای هیچش امید جنت و بیم سقر نبود (۱۸۸)

پژمان گاهی چنان از سختی‌ها، بی‌عدالتی‌های جهان، آشفستگی‌های فکری
 خودش و نیافتن حقیقت در میان این همه نحله فکری به تنگ می‌آید که حتی از خدا

هم می‌گریزد و به تنهایی خودش پناه می‌برد اما حتی این تنهایی هم او را قانع نمی‌کند و می‌خواهد از خودش هم بگریزد:

بر آن سرم که ز یزدان و اهرمن بگریزم
 ز پرده‌سازی مشتی دزوغ زن بگریزم
 بر این تمدن وحشی‌وش آستین بفشانم
 ز شیخ و شاب و بد و نیک و مرد و زن بگریزم...
 ز این و آن چه گریزم که اصل فتنه
 ز خویشان بگریزم، ز خویشان بگریزم (۱۵۰)

گله و شکایت از خداوند

هرچند که پژمان خود در یکی از شعرهایش چون و چرا کردن در کار خدا را ناپسند می‌داند و آن را نکوهش می‌کند:

گفتا خموش باش که هرگز نکرده است
 چون و چرا به کار خدا جز مغفلی (۱۸۴)
 اما خودش بسیار در کار خدا چون و چرا می‌کند و بسیار از او گله‌مند است و در جای جای اشعارش به شکایت و گله‌مندی از خداوند می‌پردازد که شاید بیشتر به خاطر ناکامی‌هایی است که به دلیل جدایی پدر و مادرش در دوران کودکی و نوجوانی به خود دیده است:

لیک میدانم که گیتی را خدایی هست قادر
 وه که حیرانم ز استبداد آن گیتی خدا من
 گفتمش کفر است این گفتار ناسنجیده جانا
 گرچه دارم با خدا خود زین پریشان گفته‌ها من (۱۶۳)

از خلقت نوع انسان و تفاوت و بی‌عدالتی بین آنها گله‌مند است و می‌گوید:

نمی‌گویم و گر گویم خطا نیست
 چرا ما را پریشان آفریدی؟
 نمی‌گویم چرا اما توان گفست
 چرا این را به از آن آفریدی؟
 جهان لبریز بود از جنس حیوان
 چه می‌جستی که انسان آفریدی؟ (۱۹۶)

گاهی آشفتگی‌های ذهنی پژمان به قدری زیاد می‌شود که همزمان در یک شعر او هم شکایت از خدا هست و هم توکل به خدا و استمداد خواستن از او به گونه‌ای که خود شاعر هم اقرار می‌کند که نمی‌داند چه می‌گوید:

جهانبینی چنین گوید که خلقت
 سراپا زاده‌ی یک اشتباه است
 مرا خود کفر مطلق گر زند راه
 خدایم رهبر و داور پناه است.
 نمیدانم چه می‌گویم خدایا
 تو می‌بینی که نابینا و چاه است (۲۰۷)

برتری با خدا پیوستگان، بر از خدا برگشتگان

همانطور که گفتیم با وجود اینکه پژمان دچار آشفتگیهایی در زمینه دین و اعتقاد به خداوند است اما به هر حال انسانهای معتقد به خداوند را بر منکران خدا ترجیح می‌نهد و می‌گوید حتی اگر قیامتی و عقوبت و پاداشی در کار نباشد باز هم مومنان به خداوند، چیزی از دست نمی‌دهند و با دست پر و امیدوار، دنیای فانی را ترک می‌گویند:

از خدا برگشتگان در روز محشر روسیاه	با خدا پیوستگان در پای میزان روسپید...
یا قیامت راست است آن سان که باید یا دروغ	روزی آخر وا شود این قفل ناپیدا کلید
گر قیامت راست باشد وای بر کج رفتگان	تا ببینند آشکارا آنچه نتوانی شنید
ور حدیث راستان استغفرالله شد دروغ	هر دو ان رفتند لیک این با امید آن نامید (۲۷۹)

توصیه به شکوه نکردن از کار خدا و شکرگزاری

چنان که گفته شد پژمان در دیوان اشعار خود بسیار از خداوند گله‌مند است و از ناملامتات روزگار و بی‌ارزشی جهان و تبعیض و تفاوت بین انسانها شکایت می‌کند. در اشعار پژمان از این دست شکوه و شکایتها بسیار به چشم می‌خورد و این نشان از «غمخوارگی او بر سرنوشت انسان است» (یوسفی، غلامحسین، ۵۵۱: ۱۳۷۳). اما بر خلاف این گلایه‌ها پژمان گاهی مخاطب را به شکوه نکردن از کار خداوند توصیه می‌کند و معتقد است که هر کار خداوند حکمتی دارد و انسان باید شکر گزار نعمتهای او باشد:

رنجه مکن خویش را به شکوه چو روزی	ابر بهاری به کشته‌ی تو نبارد (۲۵۵)
کفر مگوی ای پسر که قادر مطلق	هست توانا بدانچه شاید و خواهد (۲۵۵)
نعمت پنجاه و شست سـاله او را	شکر نگفتی و بی‌سپاس نشستی (۲۵۵)
قصه‌ی طفل مریض و داروی تلخ است	رنج توای بی‌خبر ز کار خدایی
چون تو ندانی مـشیست ازلی را	به کـه ببندی دهان و ژاژ نخایی (۲۵۵)

عشق حقیقی و مجازی

پژمان شاعری عاشق پیشه و زیبا دوست است و هر چیز زیبایی او را به وجد می‌آورد، از چهره‌ی زیبارویان گرفته تا مناظر و طبیعت زیبا، اما علاقه‌ای به عشق حقیقی ندارد و از آن‌گریزان است شاید به این دلیل که تاب تحمل چنین عشقی را ندارد چرا که چنین عشقی جز غم و درد و دل‌تنگی چیزی برای عاشق ندارد: از عشق حقیقی بگریزید کزین عشق/کس بهره به جز اشکی و آهی نگرفته است (۲۵)

در مقابل، پژمان عشق مجازی این جهانی و زیبایی‌های جهان را ترجیح می‌دهد و دیوان پژمان مملو است از اشعار عاشقانه که در وصف طبیعت و زیبارویان سروده است و بیشتر غزلیات او به این موضوعات مربوط است. نمونه‌های فراوانی در دیوان پژمان از این گونه عاشقانه‌ها وجود دارد اما در اینجا فقط به یک مورد به عنوان نمونه اشاره می‌کنیم:

هر کجا پای نهی دخترکان دام رهند شکرین بوسه و سیمین تن و زرین کلهند
عاشقان یکسره لب بر لب و دست‌اندردست مست از بوسه و مست از می و مست از نگه اند (۹۹)

احترام به همسر از دید آموزه‌های اسلامی

پژمان بختیاری در دیوان اشعار خود به دین خاصی اشاره مستقیم نمی‌کند. اما از نظر محتوایی و ارزش‌هایی که در اشعارش بیان می‌کند، می‌توان نتیجه گرفت که اصول دینی برای او در رویکرد به مسائل خانوادگی بسیار مهم و مؤثر بوده است. او در توصیه‌های خود به زنان، به ویژگی‌هایی چون شرم و حیا، خوشخویی، دلسوزی و همدردی با همسر و احترام گذاشتن به شخصیت او تأکید می‌کند که با موازین دین مبین اسلام، علم روانشناسی و رهنمودهای کارشناسان مسائل خانواده و علوم تربیتی مطابقت دارد:

رشته خوشبختی جنس لطیف می‌گسلد رشته به کمتر ستیز
بارگران بهر دل شو مباش حافظ این رشته تویی‌ای عزیز
بارگران بهر دل شو مباش در پی آزار دل او مباش (۲۵۷)

«اما علاوه بر این آنجا که حضور مادر در دیوان پژمان بسیار پررنگ است، جایی است که شاعر به جای خواهر خود در نقش مادر، خواهرزاده خویش را اندرز می‌گوید و تمام آنچه را باید یک دختر از سنین کودکی تا بلوغ و ازدواج و زناشویی بداند در قالب شعر به زبان مادرانه بیان می‌کند» (اسعدی فیروزآبادی، ۱۱۱: ۱۳۹۳) که این اصول بیان شده در شعر پژمان بختیاری بسیار با موازین اسلامی مطابقت دارد:

شوی تو از کوچه چو آمد به کوی خسته و افسرده و آزرمجوی
 ناز مکن چشم نیازش بیین حنظل اگر ریخت، تو شکر بپاش (۳۲۱)

نتیجه‌گیری

هر چند پژمان بختیاری دارای باورهای مذهبی عمیق نیست اما همچون دیگر شاعران معاصر ایران فردی معتقد به وجود خداوند و مسلمان و شیعه است. عشق به پیامبر و امامان شیعه در اشعار پژمان کاملاً مشهود است. اما در دیوان پژمان ضد و نقیضهایی به چشم می‌خورد و آشفتگی‌هایی وجود دارد. البته که این گونه آشفتگی‌های ذهنی و سوالهای اساسی مثل «ز کجا آمده‌ام، آمدنم بهر چه بود» در ذهن هر انسانی به خصوص انسان قرن حاضر وجود دارد اما هر کسی به ابراز این ذهنیت‌ها و سوالات اساسی نمی‌پردازد. شاید گروه اندکی از شاعران چنین ذهنیاتی نداشته باشند اما بیشتر آنها از ابراز کردن آن خودداری می‌کنند که عمده‌ی آن به دلیل ژرف ساخت جامعه‌ی مذهبی ایران است و اینکه مخاطبان بسیاری شعرهای مذهبی را بیشتر می‌پسندند، بنابراین اکثر شاعران با دوری کردن از پرداختن به این ذهنیات لغزش برانگیز، مخاطبان بیشتری را به خود جلب می‌کنند. پژمان اما چنین محافظه‌کاری‌هایی را در شعرش راه نمی‌دهد و آنچه در ذهن و زندگی او جریان دارد را بدون ترس و واهمه بیان می‌کند و به همین خاطر تمام ظاهر و باطن زندگی پژمان و باورهای مذهبی او در شعرش منعکس شده است. پژمان زیبایی را دوست دارد و در شعرش به توصیف زیبایی‌هایی مثل طبیعت، زیبارویان و دختران جوان، شهرها و بناها و... پرداخته است. در این میان

دین هم برای او جذابیت‌هایی دارد که در جای خود و مناسب با شرایط شاعر، برای او دوست داشتنی است و در غیر جای خود به آن علاقه‌ای ندارد. اگر جایی زیبا رویی را ببیند و محو جمال او شود، به توصیف او می‌پردازد و باورهای مذهبی و موانع اعتقادی را کنار می‌گذارد، اما جایی که از دنیای مادی و ظواهر آن خسته می‌شود به نوعی دلش گرفته و آزرده می‌شود، به دین و مذهب و بزرگان مذهبی روی می‌آورد تا آلام خویش را تسکین دهد.

در کل باید گفت پژمان بختیاری همه‌ی دورنیات خویش را در شعرش به تصویر کشیده و هیچ‌گاه یک سویه عمل نکرده و به خاطر گرایش‌های چه مذهبی و چه غیر مذهبی، شعر خود را به هیچ سمت و سویی نبرده است.

منابع

- اسعدی فیروزآبادی، مریم السادات، (۱۳۹۳)، جایگاه زندگی در شعر پژمان بختیاری، زن و فرهنگ، سال پنجم، شماره ۱۹، صص ۹۱-۹۰
- بهرامی دشتکی، رضا، (۱۳۹۴)، زندگی و اشعار پژمان بختیاری، تهران: نشر سامان دانش.
- بختیاری، پژمان، (۱۳۴۹)، دیوان اشعار، چاپ اول، تهران: انتشارات ابن سینا.
- توفیقی، حسین، (۱۳۸۶)، آشنایی با ادیان بزرگ، چاپ دهم، تهران: سمت.
- شفیعی کدکنی، محمد رضا، (۱۳۹۰)، با چراغ و آینه، تهران: نشر سخن
- قنبری عدیوی عباس، (۱۳۸۴) سبک‌شناسی شعر پژمان بختیاری، کیهان فرهنگی، آبان‌ماه، شماره ۲۲۹
- مشرف، مریم، (۱۳۸۴) موسیقی و تخیل در شعر پژمان بختیاری، پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره ۴، صص، ۱۴۶-۱۳۱
- هیوم، رابرت، (۱۳۶۹)، ادیان زنده‌ی جهان، ترجمه عبدالرحیم گواهی، چاپ اول، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- یاحقی، محمد جعفر، (۱۳۸۵)، جویبار لحظه‌ها، چاپ نهم، تهران: انتشارات جامی

یوسفی، غلامحسین، (۱۳۸۸)، چشمه روشن: دیداری با شاعران، چاپ دوازدهم، تهران:
انتشارات علمی.